



۱۴ فبروری ۲۰۱۶



داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُتر

(قسمت هفدهم)

مقاومت صافی های کُتر سبب وارخطائی خاندان حاکم شد

اقدام فرستادن لشکر های قومی خوگیانی، شینواری، مهمند دره و لغمانی برای حمایت از عساکر اردوی افغانستان، با وجود تلفات سنگین شان نه تنها نتوانست مقاومت جنگجویان صافی را بشکند، بلکه باعث شد قوم مهمند هم به حمایت از صافی ها برخاسته، مراکز عسکری کُتر خاص را محاصره نموده و شدت جنگ بیشتر شود. حکومت همچنان مجبور شد از مزار شریف و خان آباد قوای عسکری تازه دم فرستاده به تقویت بیشتر قوای نظامی که تلفات سنگینی را متحمل شده بود، بپردازد.

خرابی بیشتر اوضاع بعد از آن راه های حل مسالمت آمیز مسئله را از طریق مذاکره و جرگه بسته بود. خصوصاً بعد از جرگه که به زودخورد انجامیده و در نتیجه آن حاکم شیوه کشته شده و پاچا گل، رئیس تنظیمیه سردار داؤد خان، هم به جرم بدام انداختن سران صافی ها، مخصوصاً میرسلام خان، از طرف صافی ها بازداشت و بعداً به وساطت جرگه و مساعی سیدان اسلامپور و سران قومی دیگر، آزاد شده بود.

ذکر جریان این رویداد در اسناد استخبارات انگلیس قرار ذیل است:

Eastern Province—

8. The situation in the Eastern Province has markedly deteriorated during the week, as a result of the refusal of Firqa Mishar Sardar Muhammad Daud Khan (W. W. 238), Commandant of the Kabul Army Corps, to accept the advice of Badshah Gul I, and modify the terms previously offered to the Safis. The following have been the chief developments:—

(i) The Hakim of Shewa and Badshah Gul I saw a jirga of Safi moderates at Dewagal on 24th. July, who reaffirmed their willingness to accept all Government demands except that for Jadwal conscription, provided no further reprisals were taken against hostiles. The Hakim replied that the terms laid down by Muhammad Daud at Shewa on 18th. July must be accepted immediately and in full, and that Sultan Muhammad Khan (W. W. 628) and his brother, Abdul Quddus Khan, must surrender. A violent quarrel then broke out, shots were exchanged, and the Hakim and several troops of his escort were killed, and Badshah Gul I was seized as a hostage. The Safi ring-leader in this fight was Salimai of Dewagal.

«اوضاع ولایت مشرقی در جریان هفته، به سببی که فرقه مشر سردار داؤد خان، قوماندان قوای مرکز کابل، مشوره پاچا گل مینی بر تعدیل شرایطی که قبلاً بر صافی ها گذاشته بود، را قبول نکرد، بطور قابل ملاحظه رو به وخامت گذاشته است. انکشافات عمده درین زمینه قرار آتیست:

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

i. حاکم شیوه و پاچا گل با جرگه از رهبران اعتدال پسند صافی دیوگل ملاقات نمودند. جرگه مجدداً بر قبولی تمام تقاضا های حکومت، بغیر از مکلفیت اجباری، آمادگی نشان داد، بشرطی که مورد حملات تلافی جویانه قرار نگیرند. حاکم جواب داد که شرایطی که توسط محمد داؤد بتاريخ ۱۸ جولای گذاشته بود، باید فوراً قبول شوند و سلطان محمد خان و برادرش عبدالقدوس خان باید تسلیم شوند. [بعد از آن] نزاع خشونت باری آغاز شد. تیراندازی از هر دو طرف صورت گرفت و حاکم و چند تن از عساکر محافظ او کشته شدند، و پاچا گل هم توقیف و گروگان گرفته شد. سردهسته صافی ها درین جنگ سلیمی از دیوگل بود¹.

خاندان حاکم کوشید سردار شامحمدخان وزیر حربیه را وادار سازد تا کنترول اوضاع را در دست گرفته و چاره بیرون رفت ازین معضله را پیدا کند.

3. It has been reliably reported that the War Minister has been urged both by the King and the Premier to go to Jalalabad and to take over personal charge of the conduct of the Kunar campaign, since the position has seriously deteriorated during the past ten days. The War Minister is said to have reminded them that Muhammad Daud Jan had been selected by them for the task and that it was up to Muhammad Daud to bring it to a successful conclusion. The War Minister apparently added that Muhammad Daud had frequently criticised his (the War Minister's) policy of partial compromise and disbursement of money where this was indicated as the wise course; Muhammad Daud should now show whether his methods were more, or less, successful.

«به اساس راپور های مؤثق هم شاه و هم صدراعظم با اصرار از وزیر حربیه خواسته اند تا به جلال آباد رفته و مسئولیت عملیات کُنر را بدست خود بگیرد، چون اوضاع در ده روز گذشته به طور جدی رو به وخامت گذاشته است. گفته میشود وزیر حربیه به آنها یادآور شده که هر دو برای این کار محمد داؤد جان را انتخاب نموده اند و حالا مسئولیت او [داؤد خان] میباشد تا آنها مؤفقانه به انجام برساند. وزیر حربیه آشکارا علاوه نموده است که محمد داؤد پالیسی سازش قسمی و پرداخت پول او را، در حالیکه یک روش عاقلانه بود، بارها مورد انتقاد قرار داده است؛ حالا محمد داؤد باید نشان بدهد که روش وی کم و زیاد مؤفق میباشد»².

جنگ شینواری ها و خوگیانی ها علیه صافی ها

خاندان حاکم برای حفظ سلطه خود و منافع انگلیس ها در منطقه، در پهلوی استفاده «زر، زور و زاری»، از نسخه های آزموده شده دیگر انگلیس مانند نگهداشتن مردم در فقر و جهل و فشار های متعدد هم کار می گرفت، که از جمله یکی هم نسخه معروف «نفاق بیانداز و حکومت کن» بود. در استفاده از نیروهای قومی علیه صافی ها، سردار محمد داؤد خان توانست با انداختن اقوام مشرقی به جان هم از یکطرف خود را از شر و خطر مخالفت اقوام شینواری، خوگیانی و

1. سند شماره ۳۱ استخبارات انگلیس.

2. سند شماره ۳۵، مورخ اول سپتمبر استخبارات انگلیس.

مهمند نجات دهد، و از طرف دیگر قوای نظامی در سرکوبی مخالفین صافی از نیروی این اقوام نیز استفاده کند. درین رابطه در خاطرات جنرال میراحمد خان، از نامه‌ که او به سردار داود خان نوشته است، چنین میخوانیم³:

و راجع به قوای ملی عرض کردم که جناب سردار صاحب به خاطر داشته باشند چینی که به جلال آباد بودم، راپورهای شرارت از شنوار و خوگیانی می‌رسید و شما خیلی پریشان بودید و من به حضور شما عرض کردم که از این اقوام لشکرها گرفته به کترها بفرستید، تا این که شما موفق شدید این خارچنگ‌ها را از خود جدا کرده به ما حواله دادید. اما شما گمان کردید که این‌ها مانند قوای عسکری اوامر شما و ما را قبول خواهند کرد! یک وضع تصادفی بود که دفعه‌تاً صافی‌ها از اقوام مذکور با اسلحه‌ی گرم استقبال نمودند. چندین مرده از هر قوم به میدان انداختند و احساسات اقوام را به مقابل خود به شورش آوردند و رنه همین لشکرها همان‌ها بودند که در روزهای اول که وضعیت نازک و پریشان کننده بود، در آنجا به طرفداری صافی سنگ به سینه‌ی خود می‌زدند.

در باره قوای ملی یا لشکر اقوام دیگری که به حمایت از قوای عسکری در جنگ علیه صافی‌ها فرستاده شده بود، در خاطرات جنرال میراحمد خان تذکرات زیادی رفته است، مثل اینکه «... شینواری‌ها بدون اینکه از من بپرسند، یک حمله به قریه چوکی نموده یک مقدار زیاد غله و حیوانات به دست آورده، نزد حاضر کردند»⁴. «چند راس گاو که اولجه کرده بودند، چهار راس آن را کبابی به عسکرها دادند و به قطعات داده شد و در عوض برای لشکرهای ملی گوسفندها خریداری و توزیع شد و از حرکات اشرار به مقابل قوای ملی شینوار و مهمند دره و تلفاتی که قوای ملی رسیده به جلال آباد راپور داده شد، و هم پیشنهاد کردم که قوای ملی اسلحه درست ندارند.... اگر قوماندانی قوا لازم بدانند، یک مقدار تفنگ‌های روسی با جبهه خانه کافی بفرستند. زیرا آنها باید اسلحه داشته باشند»⁵.

«امر رسید که به تعداد شصت موتر به جلال آباد فرستاده شود که اسلحه و جبهه خانه فرستاده میشود. به جواب مذکور نوشتم که فردا موترها فرستاده میشود، مطلع باشید. از طرف کُنز خاص هم اطلاعات مشوش کننده میرسد و هم از چغه سرای اطلاع رسید که مردم دره پیچ به سرکردگی [شیر محمد خان] پسر ملک عبدالقادر کور باغ بالای چغه سرای حمله کرده باندنهای مردم را در بغل کوه سوختانده اما بواسطه تعرض یک کندک و آتش شدید توپچی عقب زده شدند. این راپور نیز به جلال آباد مخابره شد»⁶.

«ساعت ۱۶ قطار با کندک و قوای مهمند دره به خیریت مواصلت کرد. درین قطار بر علاوه خوراکه یک هزار میل تفنگ روسی⁷ و جبهه خانه وافر رسید. موترها جابه جا شد. کندک عبدالشکور خان و تولی‌های شکاری جا به جا شد. به

3. مولایی، میراحمد خان، خاطرات و تاریخ، جلد دوم، ص ۵۰۵.

4. همانجا

5. همانجا

6. همانجا، ص ۵۰۶.

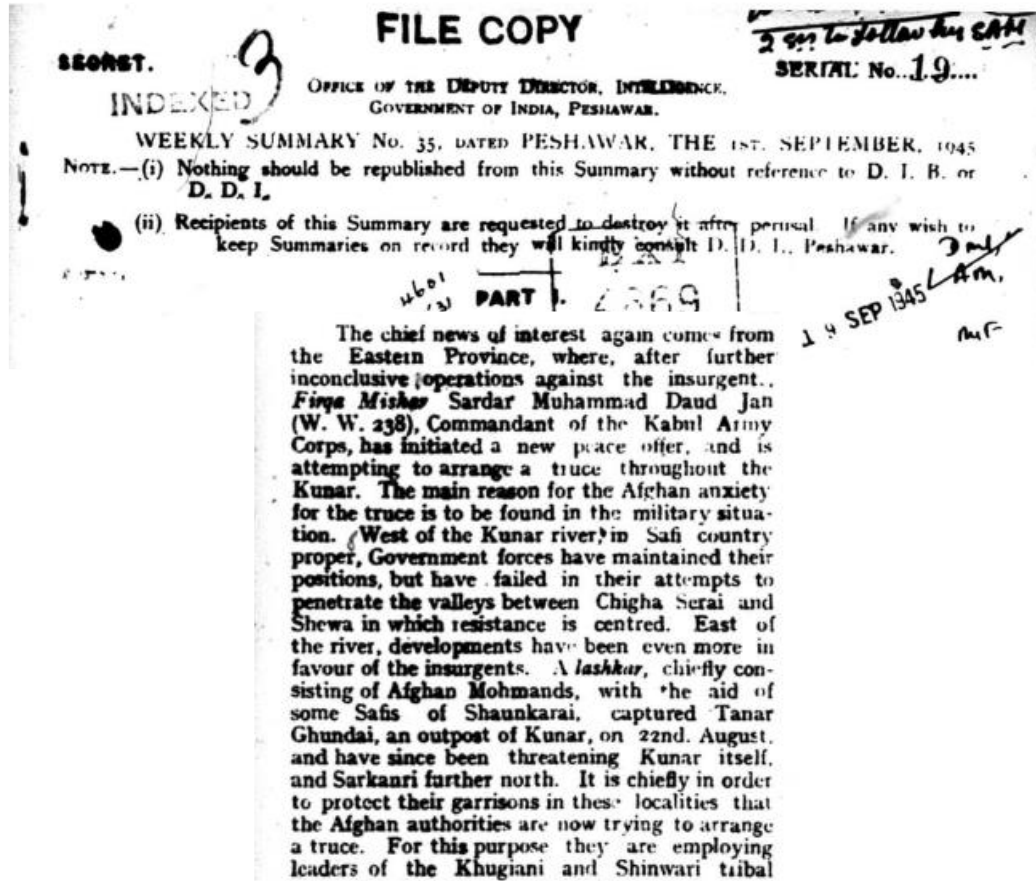
7. قراری که بعداً دیده خواهد شد، خاندان حاکم هم از اتحاد جماهیر شوروی و هم از انگلستان تقاضای اسلحه نموده بود. ظاهراً شوروی این تقاضا را به نام اینکه نمیخواهد اسلحه اش برای سرکوبی قیام مردمی مورد استفاده قرار گیرد، رد نموده بود. معلوم نیست که این هزار میل تفنگ روسی تفنگ‌های جدیداً فرستاده شده بودند، یا از سابق در قوای مرکز موجود بود.

مصلحت نایب الحکومه، تقسیمات اسلحه را به لشکر های ملی، با سران قوم مذکور مذاکره کردیم . چنین فیصله شد: چهار صد میل تفنگ برای شینوار، چهار صد میل برای خوگیانی، دو صد میل برای مهمند دره داده از خوانین رسید گرفته و برای هر تفنگ فعلاً پنجاه دانه کارتوس داده شد...تحت اداره یک هیئت که رئیس آن عبدالملک خان، مدیر لوازم، بود تقسیم اسلحه و جبهه خانه شروع شد...که یک امر توسط طیاره قرار ذیل رسید:

1. درین وضعیت که اسلحه و جبهه خانه و یک مقدار خوراکه برای تان رسیده، بدون معطلی باید ترتیبات بگیرید.
2. ...
3. باید لشکر ها و قطعات زیاد عاطل گذاشته نشود و دست به عمل و عملیات بزنید و از ترتیبات به من اطلاع دهید»⁸.

و ارخطانی خاندان حاکم

به مصداق ضرب المثل پشتو که «د خلکو زور د خدای زور دئ» سردار سرزور این بار مجبور شد تا خودش تقاضای آتش بس و آشتی نماید.



8 . همانجا ص ۵۰۹.

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

و ارخطائی خاندان حاکم را از سند فوق استخباراتی انگلیس ها میتوان بخوبی درک کرد: «باز هم خبر عمده دلچسپ از ولایت مشرقی آمده، جائیکه بعد از عملیات بی نتیجه بیشتر علیه مخالفین، فرقه مشر سردار محمد داود جان (مراجعه شود به کی کیست شماره ۲۳۸)، قوماندان قوای مرکز کابل، یک پیشنهاد صلح جدید را در سرتاسر کُنر آغاز نموده است. علت عمده اضطراب [حکومت] افغان را میتوان در وضعیت نظامی یافت. در مناطق صافی واقع در غرب دریای کُنر، قوای حکومتی مواضع خود را حفظ نموده، ولی در تلاش های شان برای رخنه کردن در دره های بین چغه سرای و شیوه، که مراکز مقاومت میباشد، ناکام مانده اند. انکشافات مناطق شرق دریای کُنر حتی بیشتر به نفع مخالفین است. یک لشکر عمدتاً مهمند، به کمک بعضی از صافی های «شونگری» بتاريخ ۲۲ ماه اگست «تپه تتر»، پوسته سرحدی کُنر خاص، را تصرف نموده و بعد از آن خود کُنر خاص و سرکانی را تهدید میکند. مقامات افغان عمدتاً بخاطر حفظ نیرو های مستقر درین مناطق خود در تلاش ترتیب آتش بس میباشند»^۹.

سفارت انگلیس در کابل هم در یک راپور محرمانه به مرکزش نوشت که «وضعیت دره کُنر در هفته گذشته سبب اضطراب روز افزون خاندان شاهی و حکومت شده است. و سرنوشت نیروهای محاصره شده کُنر خاص، که از ۲۳ اگست بدینسو به مقابل حملات مکرر افراد قوم مهمند مقاومت میکنند، سبب عصبانیت آشکارای آنها [خاندان حاکم] شده است. پلانهای حکومت در مقابله با صافی ها به اثر عکس العمل قبیله های «خوگاخیل» و «عیسی خیل» مهمند های «بیزی» برهم خورده است.

آنها میترسند که اگر به نیروهائی کُنر خاص که سخت در محاصره قرار دارند، کمک نرسد، آنها این قلعه را با نیروهای مستقر و اسلحه اش از دست داده، و وضعیت نظامی در سرتاسر کُنر سخت رو به زوال خواهد رفت، و در نتیجه از بین رفتن آبروی قوای نظامی مهمندا و باجوری ها هم تشویق خواهند شد تا فعالانه از صافی ها حمایت کنند، و آنها را وادار خواهد ساخت تا بر دره کُنر یورش ببرند. این کار بر روحیه همکاری موجوده شینواری ها و خوگیانی ها به حکومت هم تاثیر ناگوار خواهد داشت».

SECRET.

British Legation, Kabul.
Dated 8th Sept., 1945.

Weekly Intelligence Summary No. 36
for the week ending 7th Sept., 1945.

(a) The situation in the Kunar valley has been causing ever-increasing anxiety to the Royal Family and the Govt. during the past week, and they have shown obvious signs of nervousness about the fate of the besieged garrison at Kunar Khas which has been holding out against repeated attacks by Mohmand tribesmen since 23rd August. Afghan Govt. plans for dealing with the Safis have been upset by the activities of the Khuga Khel and Isa Khel sections of the Balzai Mohmands, and they fear that unless some relief can be given to the hard pressed garrison of Kunar Khas, they may be faced with the loss of this fort and its garrison with its arms and a serious deterioration in their military position in the Kunar valley. The subsequent loss of prestige to Govt. arms might, they consider, encourage the Mohmands and Bajauris to give active support to the Safis, induce them to raid into the Kunar valley, and have a bad effect on the existing helpful attitude of the Shimwari and Khugianis towards the Govt.

9. گزارش استخباراتی شماره ۳۵، مؤرخ اول سپتمبر انگلیس ها

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی



یکی از عساکر قوای مرکز



سردار داؤد خان، قوماندان عمومی جنگ علیه صافی ها

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ